



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۱۷

نویسنده: ن . جلیل زاد

## ضرورت گذار افغانستان به یک نظام نوین، مدنی و سکولار

افغانستان در آستانه یک انتخاب تاریخی افغانستان در یک سده اخیر، میان دو نیروی متضاد گرفتار بوده است. از یک سو تلاش برای ساختن یک دولت مدرن، قانون محور و شهروندبنیاد، و از سوی دیگر، بازتولید ساختارهای سنتی، دینی، قبیله ای و نظامی که مانع شکل گیری یک جامعه آزاد و برابر شده اند.

این کشمکش نه یک حادثه مقطعی، بلکه یک پروسه ای تاریخی است، پروسه ای که ریشه در ساختارهای قدرت، اقتصاد، فرهنگ سیاسی و روابط اجتماعی دارد. در چنین بستری، بحث تشکیل یک نظام نوین، سکولار، مدنی، دموکراتیک و مبتنی بر حقوق شهروندی، نه یک آرزو، بلکه یک ضرورت تاریخی و اجتماعی است.

من تلاش می کنم نشان دهم که چرا افغانستان نیازمند یک نظام نوین است، چرا چند توقف مطرح شده اهمیت ساختاری دارند، و چگونه می توان از دل بحران های کنونی، یک چشم انداز مدنی و انسانی ساخت.

تعریف مساله بحران ساختاری دولت در افغانستان مساله اصلی افغانستان «فقدان دولت مدرن» است. دولتی که: قانون محور باشد، نه شخص محور شهروندبنیاد باشد، نه قوم محور سکولار باشد، نه دینی پاسخ گو باشد، نه امنیتی، ایدئولوژیک توسعه محور باشد، نه غنیمت محور در نبود چنین دولتی، جامعه در دایره ای خشونت، فقر، تبعیض و عقب ماندگی گرفتار شده است.

بنابراین، مساله اصلی نه تغییر چهره ها، بلکه تغییر ساختار است. چارچوب نظری دولت مدنی و سکولار به عنوان ضرورت جامعه چندقومیتی افغانستان یک جامعه چندقومیتی، چندزبانی و چندمذهبی است. در چنین جامعه ای، تنها مدلی از دولت که می تواند ثبات، عدالت و همزیستی ایجاد کند، دولت سکولار و مدنی است.

سکولاریسم در اینجا به معنای دشمنی با دین نیست، بلکه به معنای بی طرفی دولت است، دولتی که نه مبلغ دین باشد، نه ابزار دین. از منظر جامعه شناسی سیاسی، دولت دینی در جامعه متکثر، ناگزیر به تبعیض ساختاری می انجامد، زیرا هر قرائت دینی، یک گروه را بر گروه دیگر برتری می دهد. بنابراین، جدایی دین از دولت، شرط نخست عدالت اجتماعی است. توقف نخست، جدایی دین از دولت و پایان قوانین شریعت ادغام دین و سیاست در افغانستان، پیامدهای زیر را داشته است:

سرکوب زنان محدودیت آزادی های فردی تبعیض علیه اقلیت ها تضعیف علم و آموزش مشروعیت بخشی به خشونت تبدیل دین به ابزار قدرت از منظر جامعه شناسی دین، هرگاه دین وارد ساختار قدرت می شود، از معنویت تهی و به ابزار کنترل تبدیل می گردد. بنابراین، توقف قوانین شریعت و پایان دولت دینی، نه حمله به دین، بلکه بازگرداندن دین به جایگاه اخلاقی و معنوی آن است.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

توقف دوم پایان ساختارهای نظامی، امنیتی ایدئولوژیک دولت زمانی مدنی می‌شود که: تفنگ تابع قانون باشد نیروهای امنیتی غیرایدئولوژیک باشند قدرت سیاسی از انحصار گروه‌های مسلح خارج شود ساختارهای نظامی، ایدئولوژیک، دولت را به «ماشین سرکوب» تبدیل می‌کنند.

در چنین ساختاری، شهروند به «سوژه امنیتی» بدل می‌شود، نه «صاحب حق». گذار به دولت مدنی، نیازمند غیرسیاسی سازی نیروهای مسلح است.

توقف سوم برابری زن و مرد، ستون جامعه نوین هیچ جامعه‌ای با نیمی از جمعیت خود که در حاشیه نگه داشته شده اند، نمی‌تواند پیشرفت کند. ستم بر زن، نه یک مساله فردی، بلکه یک ساختار اجتماعی است که: توسعه را متوقف می‌کند فقر را بازتولید می‌کند خشونت را نهادینه می‌سازد نیمی از ظرفیت انسانی جامعه را خاموش می‌کند لغو اجبارهای پوششی، پایان قوانین تبعیض آمیز و تضمین حقوق زنان، شرط بنیادین مدنیت است.

توقف چهارم پایان جنگ‌های ایدئولوژیک جنگ‌های مذهبی و ایدئولوژیک، افغانستان را از مسیر توسعه منحرف کرده اند. این جنگ‌ها نه ریشه در مردم، بلکه ریشه در رقابت‌های منطقه‌ای ایدئولوژی‌های فراملی ساختارهای قدرت غیرپاسخ‌گو دارند. نظام نوین باید بر پایه صلح، همزیستی و منافع ملی بنا شود.

توقف پنجم عدالت اقتصادی و پایان فقر ساختاری فقر در افغانستان یک «تصادف» نیست، یک ساختار است. ساختاری که از دل فساد چپاول اقتصاد غیررسمی انحصار منابع نبود شفافیت شبکه‌های قدرت زاده شده است. دولت مدنی باید اقتصاد را از دست شبکه‌های غیرپاسخ‌گو بیرون بکشد و آن را در خدمت رفاه عمومی قرار دهد. کار، مسکن، آموزش و صحت، حقوق شهروندی اند، نه امتیاز سیاسی.

توقف ششم رفع تبعیض قومی و زبانی ملت‌سازی زمانی ممکن است که همه شهروندان، با هر زبان، قوم و مذهب، احساس برابری کنند. تبعیض قومی، افغانستان را به «جزایر جداگانه» تبدیل کرده است. نظام نوین باید بر پایه حقوق شهروندی بنا شود، نه سلسله مراتب قومی.

توقف هفتم حفاظت از محیط زیست، مسئولیت نسل‌ها تخریب طبیعت، نتیجه ترکیب خطرناک فساد اقتصادی و بی قانونی است. محیط زیست، سرمایه ملی و بین نسلی است. نظام مدنی باید: معادن را شفاف مدیریت کند جنگل‌ها را حفاظت کند زمین‌های زراعتی را از چپاول نجات دهد سیاست‌های توسعه پایدار تدوین کند بدون محیط زیست سالم، هیچ جامعه‌ای آینده ندارد واپسین گپ گذار به نظام نوین، از رؤیا تا امکان گذار به یک نظام نوین، مدنی و سکولار، تنها با شعار ممکن نیست.

این گذار نیازمند: آگاهی سازمان‌دهی مبارزه مدنی مشارکت جمعی بازسازی فرهنگ سیاسی تقویت نهادهای مستقل آموزش و پرورش مدرن اقتصاد شفاف قانون‌گرایی است. افغانستان زمانی از دایره خشونت، فقر و تبعیض بیرون می‌شود که ساختار قدرت تغییر کند، نه صرفاً چهره‌ها. نظام نوین، نه یک پروژه فردی، بلکه یک پروژه ملی است، پروژه‌ای که می‌تواند افغانستان را وارد مرحله‌ای تازه از تاریخ کند، مرحله‌ای که در آن، انسان، آزادی، قانون و عدالت در مرکز قرار می‌گیرند.

### آرشیف: مطالب نشر شده ن. جنیل زاد